

صادرات يك تكنولوژی تحریم شده

گفت‌وگو با مهندس رضاجهانی، رئیس هیئت‌مدیره شرکت خدمات نیروگاهی آهار مشهد



سروصدا کردیم که ارشمیدس بعد از کشف بزرگش نکرده بود. از فردایش به این فکر افتادیم که دنبال اتوماسیون صنعتی برویم. یک روز محمدرضا هاتف دوست صمیمی‌ام گفت دفتر ارتباط با صنعت دانشگاه یکسری پروژه ارائه کرده که مال وزارت نیرو و صنعت برق است. خوب می‌شود اگر برویم و پروژه بگیریم. هدف‌مان از پروژه هم کار کردن بود نه کارآموزی. رفتیم شرکت برق مشهد، آنجا یک لیست از نیروگاه‌ها را به ما دادند. رفتیم و تا سال‌ها ماندگار شدیم. سال‌ها بعد خیلی‌ها می‌پرسیدند پارتی‌تان برای آمدن به نیروگاه مشهد چه کسی بود؟ جواب می‌دادم «اتوبوس شرکت واحد» یعنی مهم‌ترین دلیل رفتن‌مان به نیروگاه مشهد این بود که یکی از خط‌های اتوبوس شرکت واحد آنجا ایستگاه داشت. ما هم وسیله نقلیه نداشتیم. دیدیم اینجا از همه‌جا بهتر است. از فلکه برق نزدیک مسجد سوار اتوبوس می‌شدیم و جلوی نیروگاه پیاده می‌شدیم.

آن دو دانشجو

همان ابتدای کار، یک روز بدون هماهنگی رفتیم پشت در نیروگاه را همان نمی‌دادند. پرسیدند برای چه کاری آمده‌اید؟ گفتیم آمده‌ایم پروژه انجام بدهیم. تعجب کردند. یکی، دو

پارتی ما مسجد بود

شروع فعالیت شرکت البته اگر بشود اسمش را در آن سال‌ها شرکت گذاشت، با بچه‌های مسجد حجت خیابان امام رضای مشهد بود. یک مسجد قدیمی درست کنار هتل درویشی که قدیمی‌هایش بچه‌های رزمنده بودند. جمعی بودیم که برای کنکور در کتابخانه مسجد درس می‌خواندیم. در آن جمع من و محمدرضا هاتف بیشتر از بقیه با هم بودیم. بعد از قبولی در دانشگاه از ترم‌های اول به این فکر افتادیم که کاری بکنیم. اما نمی‌دانستیم از کجا! تازه کامپیوترهای با سیستم عامل داس آمده بود. با محمدرضا سعی کردیم یک ال‌ای‌دی را با یک کامپیوتر خاموش روشن کنیم. یک شب ساعت دوازده در خانه محمدرضا کار تمام شد و ال‌ای‌دی شروع کرد به چشمک زدن. شروع کردیم به فریاد زدن و بالا و پایین پریدن. آن قدر



گفت‌وگو

محمد مهدی خالقی

”

گفتند ما مشکلاتی داریم اینجا که مهندسی‌های فارغ‌التحصیل انگلستان نمی‌توانند رفع کنند، این دوتا دانشجو می‌خواهند پروژه‌اش را بگیرند